

برای پیگیری فرآیند توسعه، نزدیک شدن به نیروهای اقتصاد جهانی الزامی است

اشاره:

بحث توسعه در کشورهای درحال رشد جهان، از محوری‌ترین مباحث اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. راه و شیوه دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار، مقوله‌ای است که ذهن بسیاری از اندیشمندان دلسوز کشورهای درحال توسعه را به خود جلب کرده است. الگوهای توسعه که در دهه‌های اخیر ابداع و دنبال شده‌اند، نتایج گوناگونی را در جوامع مختلف به بار آورده‌اند که بهترین آن رویکرد توسعه صادرات پایه عبارتی ایجاد اقتصاد برون‌نگر است. با این ویژگی بسیاری از کشورهای درحال توسعه جهان در صدد هستند که از مزایای اقتصاد و تجارت جهانی به نفع رشد و توسعه اقتصاد پایدار ملی بهره بگیرند. در این راستا حرکت برای ادغام در اقتصاد و تجارت جهانی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه شروع شده، اما در همین حال هنوز کشورهای وجود دارند که نسبت به پیامدهای این ادغام، تردید و دل‌نگرانی‌هایی دارند که شاید به حق باشد.

حرکت ادغام در اقتصاد جهانی با موضوع عضویت در سازمان جهانی تجارت پیوندی عمیق و نادیدنی دارد. اما این مقوله که عضویت در این نهاد بین‌المللی بر ۹۰ درصد تجارت جهانی تسلط دارد، تا چه حد با ساختار اقتصادی، اجتماعی کشورهای درحال توسعه سازگار است، پرسشی است که همواره مطرح می‌باشد.

در راستای دستیابی به پاسخ کارشناسانه در این زمینه، خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» با آقای دکتر اسفندیار اسفندیاری پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی به گفت‌وگو نشست و پرسش‌هایی را مطرح ساخت. ماحصل این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم.

■ نظر شما در زمینه نقش کشورهای درحال توسعه در ایجاد «موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت» (گات) چیست؟

□ بحث کشورهای درحال توسعه در شکل‌گیری «موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت» با کشورهای پیشرفته کاملاً مجزا است. اگر «گات» را از دید نحوه

که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ که «گات» متولد شد و بیست و سه کشور جهان این موافقتنامه را امضا کردند، فقط با معیارهای کنونی در آن زمان یازده کشور درحال توسعه آن را امضا کردند. حتی در مذاکرات اولیه برای کاهش تعرفه‌ها، با وجود آنکه کشورهای درحال توسعه در این مذاکرات حضور داشتند، اما نقشی

شکل‌گیری مورد بررسی قرار دهیم، کشورهای درحال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، جایگاه کاملاً متفاوتی دارند. این جایگاه یک فرآیند تاریخی است که به این کشورها چنین نقشی را داده است. در بررسی جایگاه حقوقی کشورهای درحال توسعه در روزهای تأسیس «گات» مشاهده می‌شود

صوری ایفا نمودند و به‌طور اساسی در اجرای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت، هدف مشارکت کشورهای درحال توسعه در نظام تجارت جهانی نبوده است.

در آن زمان به ابتکار آمریکا، موافقتنامه‌ای برای کاهش موانع تجاری و تعرفه‌ها بین کشورهای پیشرفته تنظیم شد. در واقع می‌توان گفت، این موافقتنامه میان کشورهای اروپای غربی و آمریکا تنظیم شد.

در این چارچوب کشورهای درحال توسعه در مقایسه با کشورهای پیشرفته، نقش چندانی نمی‌توانستند ایفا کنند، زیرا سهم و نقش آنان در تجارت جهانی فوق‌العاده اندک بود. ماهیت موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت نیز روی بحث مبادله امتیازات تعرفه‌ای در مورد کالاهای صنعتی بود.

به دیگر سخن، کشورها می‌بایست ضمن مذاکره با یکدیگر تعرفه وارداتی کالاهای صنعتی و ساخته شده را کاهش دهند تا از این طریق صادرات محصولات صنعتی خود را به بازارهای یکدیگر توسعه دهند. کشورهای درحال توسعه در آن تاریخ اقتصاد کشاورزی داشتند و فاقد محصولات صنعتی بودند و به‌طور طبیعی نمی‌توانستند وارد این‌گونه مذاکرات شوند و در نتیجه از کاهش امتیازات تعرفه‌ای نفعی عایدشان نمی‌شد.

این موارد باعث شد موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت در سال‌های نخست به‌طور عمومی موافقتنامه‌ای باشد برای کاهش تعرفه‌ها و موانع تعرفه‌ای میان کشورهای پیشرفته و کشورهای درحال توسعه که نقش چندانی در «گات» ایفا نمی‌کردند. به همین جهت از بدو تأسیس «گات» در سال ۱۹۴۷ تا اواسط

دهه ۱۹۵۰ فقط سه کشور در حال توسعه به ۲۳ کشور عضو آن ملحق شدند. به عبارت دیگر کشورهای درحال توسعه موافقتنامه یادشده را متناسب با منافع تجاری و اقتصادی خود نمی‌دیدند و آن را ابزاری در خدمت کشورهای پیشرفته تلقی می‌کردند.

با این نگرش، این نتیجه حاصل خواهد شد که کشورهای درحال توسعه در «گات» که از سال‌های اولیه تا اواسط دهه ۱۹۸۰ فعال بود، نقش چندانی ایفا نمی‌کردند.

■ نقش کشورهای درحال توسعه در طول ۵۲ ساله عمر «گات» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ اگر بخواهیم نقش کشورهای درحال توسعه در «گات» را از سال ۱۹۴۷ تا پایان سال ۱۹۹۹ مورد ارزیابی قرار دهیم، به سه دوره مشخص دست می‌یابیم.

■ درباره نخستین مرحله موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت توضیحاتی ارائه نمایید.

□ از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵ که در این سال‌ها کشورهای درحال توسعه نقش عمده‌ای در «گات» نداشتند، آنها فکر می‌کردند چون در این سازمان جایگاهی ندارند، اگر بخواهند با اعضای پیشرفته «گات» وارد مذاکرات تعرفه‌ای شوند، عملاً هیچ نفعی عایدشان نخواهد شد. چون در این سازمان، اصلی با عنوان «معامله به مثل» وجود دارد که به موجب آن اگر یک کشور هرگونه امتیاز تعرفه‌ای از کشور دیگری را اخذ کند، باید معادل همان امتیاز تعرفه‌ای به آن کشور اعطا نماید.

این اصل باعث می‌شود که کشورهای درحال توسعه به دلیل نداشتن کالاهای قابل مبادله به‌طور اساسی نتوانند معادل

امتیازی که دریافت می‌کنند، امتیاز به کشورهای پیشرفته اعطا کنند.

در واقع اصل «معامله به مثل» زمانی دارای معنی است که دو کشور از یک سطح توسعه و تجارت و یا قدرت صنعتی به نسبت مشابه و برابری برخوردار باشند تا بتوانند مانند دو شریک هم‌سطح پای میز مذاکره بنشینند و در مورد کالاهای مورد مبادله‌شان مذاکره کنند. کشورهای درحال توسعه «گات» را باشگاهی مخصوص کشورهای ثروتمند و پیشرفته می‌دانستند.

در دوره ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۵ کشورهای درحال توسعه که پس از جنگ دوم جهانی از یوغ استعمار خارج شده و به استقلال سیاسی رسیده بودند، در پی استقلال اقتصادی بودند. هدف آنها جبران عقب‌ماندگی‌شان از طریق اجرای برنامه‌های توسعه بود تا خود را به سطح کشورهای توسعه یافته برسانند.

کشورهای درحال توسعه برای رسیدن به این هدف، نیاز داشتند که به نوعی در نظام تجارت جهانی و یا اقتصاد بین‌الملل مشارکت کنند که یکی از محورهای این مشارکت، عضویت در «گات» بود. اما مواد و مقررات موافقتنامه «گات» زمینه حضور و مشارکت کشورهای درحال توسعه را برای فعالیت فراهم نمی‌کرد.

از سوی دیگر کشورهای پیشرفته نیز با ایجاد یک نظام نابرابر که متناسب با منافع خاص خودشان بود، وضعیتی به‌وجود آورده بودند که کشورهای درحال توسعه از مشارکت در «گات» نفعی عایدشان نمی‌شد و اگر دادوستد بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه صورت می‌گرفت، رابطه مبادله کالاهای صادراتی کشورهای درحال توسعه نسبت به کالاهای وارداتی از کشورهای پیشرفته

به ضرر کشورهای درحال توسعه تمام می‌شد، به این معنی که قیمتی که کشورهای درحال توسعه برای صادرات محصولات خودشان دریافت می‌کردند، رو به کاهش بود و در مقابل قیمت کالاهای وارداتی آنها به‌ویژه محصولات ساخته شده از کشورهای پیشرفته، پیوسته رو به افزایش بود.

این امر رابطه مبادله را به ضرر کشورهای درحال توسعه تمام می‌کرد. با شروع دهه ۶۰ که سازمان ملل آن را اولین دهه توسعه نامگذاری کرده بود، کشورهای زیادی در جهان به استقلال سیاسی رسیده و در پی فرآیند توسعه بودند.

این کشورها از نظام و اقتصاد بین‌الملل انتظار داشتند محیطی را برای آنها فراهم آورد که مشوق فرآیند توسعه‌شان باشد. کشورهای درحال توسعه که در آن زمان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌طور وسیعی روبه افزایش بودند. در همین حال در آن دوران (دوران جنگ سرد) بلوک شرق به رهبری شوروی سابق از کشورهای درحال توسعه حمایت می‌کرد. حمایت شوروی سابق از کشورهای درحال توسعه در زمینه ناعادلانه بودن اقتصاد و تجارت بین‌الملل بیش از موارد دیگر بود و سعی می‌کرد به این کشورها بقبولاند که با تلاش، سیستم نابرابری را به‌هم نریزند و نظام تجارت جهانی را در جهت ایجاد سهم بیشتر برای کشورهای درحال توسعه تغییر دهند.

این تلاش‌ها در نهایت به تشکیل کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد) در سال ۱۹۶۴ منجر شد. با تشکیل آنکتاد، کشورهای پیشرفته دریافتند چنانچه فشار بر کشورهای درحال توسعه ادامه یابد، این کشورها به

سمت بلوک شرق متمایل خواهند شد. چرا که به کشورهای درحال توسعه القا شده بود که عامل بدبختی آنان، وابستگی به بلوک غرب است.

فشارهای وارده به کشورهای پیشرفته برای تغییر جو بین‌الملل، در نهایت به ثمر نشست و در سال ۱۹۶۵ در «گات» تغییراتی به‌وجود آمد و چند ماده و یک فصل جدید به موافقتنامه قبلی اضافه شد. این فصل جدید که «فصل تجارت و توسعه» نام‌گذاری شد، ویژه کشورهای درحال توسعه بود. مواد فصل جدید (۴ ماده)، گویای این امر بود که کشورهای پیشرفته در مذاکره با کشورهای درحال توسعه، نباید امتیازاتی را درخواست کنند که با منافع تجاری، توسعه‌ای و مالی آنها مغایرت داشته باشد.

با افزوده شدن فصل جدید به موافقتنامه «گات» باب جدیدی برای حضور بیشتر کشورهای درحال توسعه در «گات» باز شد. برای کشورهای درحال توسعه یک مبنای حقوقی به‌وجود آمد که با توجه به سطح توسعه آنها در مذاکرات و فعالیت‌های «گات» شرکت کنند.

■ درباره مرحله دوم گات توضیحاتی ارایه فرمایید.

□ مرحله دوم «گات» از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۶ به‌وجود آمد. در همین اثنا مذاکرات دوره کندی آغاز شد، اما این مذاکرات در سال ۱۹۶۷ بدون آنکه نتایجی برای کشورهای درحال توسعه در برداشته باشد، به پایان رسید.

در دوره مذاکرات کندی مفهوم جدیدی در تجارت بین‌الملل با عنوان «سیستم عمومی ترجیحات» به‌وجود آمد. در این سیستم کشورهای پیشرفته می‌بایستی بازار خودشان را به روی محصولات کشورهای درحال توسعه با

نرخ‌های تعرفه‌ای ترجیحی باز کنند. به دیگر سخن برای کشورهای درحال توسعه ترجیحات تجاری در نظر گرفته شد تا صادرات بیشتری به کشورهای پیشرفته داشته باشند. در یک جمع‌بندی برای دوره (۸۶-۱۹۶۵) می‌توان گفت، محور اصلی این دوره بیست ساله به آن صورت نبود که فضا و جو اقتصاد بین‌الملل برای کشورهای درحال توسعه به نحوی فراهم شود که این گونه کشورها بتوانند در اقتصاد و تجارت بین‌الملل مشارکت فعالی داشته باشند.

شاخص دوره بیست‌ساله برای کشورهای درحال توسعه این بود که کشورهای فوق دو راهبرد توسعه مختلف را در رابطه با تجارت بین‌الملل دنبال کردند:

الف) گروهی از کشورها اقتصاد خود را با تجارت بین‌الملل پیوند زدند و فرآیند توسعه خود را از ادغام با نیروهای اقتصاد بین‌الملل دنبال کردند. به دیگر سخن، گروهی از کشورها در پی راهبرد توسعه «برون‌نگر» رفتند که توسعه صادرات در چارچوب آن می‌گنجد. کشورهای شرق آسیا به ویژه این راهبرد را دنبال کردند.

ب) گروهی دیگر از کشورهای درحال توسعه راهبرد دیگری که هیچ‌گونه پیوندی با اقتصاد بین‌الملل نداشت، دنبال کردند. آنها معتقد بودند هر چه پیوند آنان با اقتصاد بین‌الملل کمتر شود و با یکدیگر ادغام نشوند، سریع‌تر می‌توانند به توسعه برسند.

در این زمان سیاست جایگزینی واردات در برخی کشورها پیگیری شد. به این معنی که کشورها از صنایع داخلی خود در مقابل واردات حمایت می‌کردند و چون صنایع آنان قابل رقابت با

کشورهای پیشرفته نبود، نمی‌توانستند وارد بازارهای جهانی شوند و یا واردات آنقدر باز باشد که صنایع داخلی دچار لطمه شوند.

اصولاً این نظریه ثابت شده است که تمامی کشورهای گروه «الف» که امروزه صادرکننده هستند، ابتدا به سراغ تولید، رشد، انباشت سرمایه و حمایت رفتند و وقتی بنیه اقتصادی آنها قوی شد، به سوی آزادسازی اقتصادی و تجاری رفتند.

این راهبرد در مورد کشورهای پیشرفته و کشورهای درحال توسعه که اقتصاد خود را با برنامه دنبال کردند، موفق بوده است. البته کشورهای گروه «ب» نیز به دنبال راهبرد جایگزینی واردات رفتند، اما به جای آنکه این راهبرد را با هدف اقتصادی دنبال کنند، با هدف سیاسی دنبال کردند. آنها سعی داشتند جلوی نفوذ نیروهای اقتصاد بین‌الملل را به داخل سرزمین خود بگیرند. این راهبرد در برخی کشورهای آفریقایی، هند و تا حدودی اندونزی دنبال شد، اما متأسفانه جواب نداد.

برای دوره بیست‌ساله ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۶ باید گفت: کشورهایی که به سراغ راهبرد توسعه صادرات رفتند، از این فضا استفاده کردند. این دوران را دوران طلایی اقتصاد جهانی می‌نامند که طی آن بسیاری از کشورها توانستند اقتصاد کشور خود را بسازند. کشورهای اروپایی، کره، ژاپن، هنگ‌کنگ و... محصول این دوران هستند.

■ مرحله سوم «گات» چه ویژگی‌هایی داشت؟ آیا مشارکت فعال کشورهای درحال توسعه را ایجاد کرد؟

□ در مرحله سوم که از سال ۱۹۸۶ تا امروز که مذاکرات دور اروگوئه آغاز شد، در این دوره کشورهای درحال توسعه به

علت تحولی که در اقتصاد سیاسی بین‌المللی حادث شد، در مذاکرات «گات» مشارکت فعالانه‌ای پیدا کردند.

مهمترین عامل این تحول، صرف‌نظر از پیشرفت‌های فن‌آوری در زمینه ارتباطات و مخابرات، فروپاشی شوروی سابق بود. در این دوره کشورها دریافتند که اگر بخواهند به توسعه اقتصادی دامن بزنند، باید به اقتصاد بین‌الملل پیوندند و از آن پس مفاهیم خصوصی‌سازی، آزادی، مقررات‌زدایی و حاکم کردن عناصر اقتصاد بازار بر اقتصاد کشورها متداول شد.

در مرحله سوم عضویت در سازمان «گات» رشد سریعی پیدا کرد، به طوری که بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷ فقط ۱۷ کشور درحال توسعه عضو «گات» بودند، در حالی که در سال‌های ۹۴-۱۹۸۷، ۲۹ کشور درحال توسعه به این سازمان پیوستند.

نکته قابل توجه این بود که تمامی کشورهای بلوک شرق به استثنای تاجیکستان و ترکمنستان، علاقه‌مند به پیوستن به «گات» بودند و امروزه تعداد زیادی از کشورهای بلوک شرق سابق عضو «گات» هستند و یا درخواست عضویت در آن را داده‌اند.

■ هم‌اینک سازمان جهانی تجارت چند عضو دارد؟

□ در حال حاضر ۱۳۷ کشور جهان عضو سازمان جهانی تجارت هستند. اخیراً اردن و گرجستان به عضویت این سازمان درآمده‌اند. تعداد ۳۰ کشور نیز درخواست عضویت خود را داده‌اند و فرآیند عضویت آنان در حال پیگیری است.

تمام این کشورها جزو کشورهای درحال توسعه هستند و در میان آنها کشورهایی که سابقاً سوسیالیست بودند

نیز به چشم می‌خورد.

■ در بین ۱۳۷ کشور عضو سازمان جهانی تجارت، چند کشور در حال توسعه هست؟

□ اگر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) را کشورهای پیشرفته بنامیم که تعداد آنان ۲۷ کشور است، ۱۱۰ کشور عضو سازمان جهانی تجارت کشورهای درحال توسعه هستند.

■ چند درصد تجارت جهانی در دست ۱۲۷ کشور درحال توسعه عضو سازمان جهانی تجارت می‌باشد؟

□ ۹۵ درصد تجارت جهان در دست کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت است. در این میان ۷۵ درصد تجارت میان اعضای سازمان جهانی تجارت در دست کشورهای پیشرفته و ۲۵ درصد آن در دست کشورهای درحال توسعه عضو آن است.

■ به نظر شما عضویت در سازمان جهانی تجارت برای تمامی کشورهای درحال توسعه که عضو هستند، جهش صادراتی به دنبال داشته است؟

□ بحث توسعه صادرات جزو مسباحی است که به‌طور اصولی کشورهایی که بخواهند وارد اقتصاد بین‌المللی شوند، باید آن را دنبال کنند. اگر کشوری بخواهد عضو سازمان جهانی تجارت شود و هدف توسعه صادرات و جهش صادراتی را دنبال نکند، برایش عضویت در آن سازمان معنا ندارد.

به‌طور اصولی کشورها برای عضویت در سازمان جهانی تجارت باید توسعه صادرات را دنبال کنند و بزرگترین مزیتی که سازمان جهانی تجارت دارد، آماده کردن بازارهای متعدد برای کشورهای عضو است. برای مثال اگر کشور "A"

بخواید به کشور "B" که یک کشور پیشرفته است، کالا صادر کند و بر سر راه صادرات موانع و مشکلات تجاری متعددی وجود داشته باشد، عضویت در سازمان جهانی تجارت باعث می‌شود موانع موجود بر اساس فرآیندهایی برطرف شود و یا به‌طور چشمگیری کاهش یابد.

البته عضویت در سازمان جهانی تجارت یک اکسیر نیست و نباید این چنین فکر کرد که اگر یک کشور عضو سازمان جهانی تجارت شود، حتماً بلافاصله موفق خواهد شد. به‌طور نمونه برخی کشورهای درحال توسعه متجاوز از ۳۰ تا ۴۰ سال است که عضو «گات» هستند، اما تغییری در وضعیت توسعه و اقتصادشان حاصل نشده است، زیرا شرط اصلی را اقتصاد ملی و سیاست‌های ملی قرار داده‌اند.

اگر کشوری بتواند سیاست‌های مطلوبی تنظیم کند و از فرصت‌های اقتصاد بین‌الملل به‌خوبی بهره‌گیری، آن وقت موفق خواهد شد.

■ عضویت در سازمان جهانی

تجارت آیا مضاری هم دربردارد؟

□ به نظر من عضویت در سازمان جهانی تجارت مضاری به دنبال ندارد، اگر هم برای یک کشور مضاری را بتوان مشاهده کرد، این موضوع به سیاست داخلی آن مربوط می‌شود.

مهمترین مضاری که به صورت بالقوه می‌تواند وجود داشته باشد، این است که با عضویت در سازمان جهانی تجارت، بازار واردات کشورها باز می‌شود و اگر صنایع داخلی آمادگی لازم را برای رقابت با واردات کالاها و خدمات نداشته باشند، لطمه می‌بیند و دچار مشکل می‌شود.

نکته اساسی این است که اگر کشوری

بخواید عضو سازمان جهانی تجارت شود، ابتدا باید برنامه‌های توسعه صنعتی خود را مشخص کند. سازمان جهانی تجارت هیچ‌گاه کشوری را مکلف نمی‌کند که درهای اقتصاد خود را به روی همه کالاها و همه کشورها باز کند. این اختیار به عهده عضو است. سیاست صحیح آن است که هر کشوری ابتدا نوع کالاها را که می‌خواهد برای واردات آن امتیاز دهد، مشخص کند و اجازه برای ورود کالاها را بدهد که توان صادرات همان کالا را نیز داشته باشد.

کشورهای کره، تایوان و... که در امر صادرات جزو کشورهای موفق بوده‌اند، این شیوه را دنبال کرده‌اند و با آزادسازی مرحله‌ای و تدریجی متناسب با توان رقابتی کالاها خاص صنعتی، موفقیت‌های عمده‌ای کسب کرده‌اند. اگر کشوری چنین سیاستی را دنبال کند، عضویت در سازمان جهانی تجارت هیچ‌گونه مضاری برایش ندارد.

چنانچه یک کشور عضو سازمان جهانی تجارت مضاری را در اقتصاد خود مشاهده می‌کند، این موضوع به سوءمدیریت در سیاست‌های اقتصاد داخلی آن کشور برمی‌گردد.

■ با توجه به آنکه اجلاس سیاتل موفقیت‌هایی را دربرنداشت، موقعیت اجلاس آینده سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۰۰ را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

□ اجلاس سیاتل سومین اجلاسی بود که بعد از تشکیل سازمان جهانی تجارت برگزار شد و قرار بود به یک جمع‌بندی و انتشار اعلامیه منجر شود. معمولاً اجلاس وزرا که هر دو سال یک بار در سازمان جهانی تجارت برگزار می‌شود، بعد از پایان اجلاس طی

اطلاعه‌ای راهکارهای دو سال آینده سازمان را تعیین و اعلام می‌کند.

اجلاس سنگاپور در سال ۱۹۹۶ و اجلاس ژنو در سال ۱۹۹۸ نیز در پایان اعلامیه‌هایی را صادر کرد، اما در سیاتل که سومین اجلاس بود، اعلامیه‌ای منتشر نشد.

اعلامیه‌های صادره در اجلاس وزرا از قدرت قانونی بالایی برخوردار است و کشورهای عضو مکلف به اجرای بی‌چون وچرای آن هستند، زیرا این اعلامیه‌ها به امضاء وزرا می‌رسد.

در اجلاس سیاتل کشورها توانستند به چنین اعلامیه‌ای دست پیدا کنند. در این اجلاس قرار بود کشورها دور مذاکرات جدیدی که دور نهم باشد، را آغاز کنند که این نتیجه نیز حاصل نشد.

علت عدم توفیق این مذاکرات از قبل تا حدودی معلوم بود، زیرا در این اجلاس تعداد ۱۵۰ پیشنهاد که شاید نیمی از آن به کشورهای درحال توسعه اختصاص داشت، ارایه شد.

این پیشنهادها در حیطه‌های مختلفی چون خدمات، کشاورزی، استانداردهای نیروی کار، تجارت الکترونیکی، یارانه‌ها، خریدهای دولتی و مواردی از این قبیل بود. کشورهای درحال توسعه در این اجلاس یک خواست اساسی داشتند و آن عدم دستیابی به امتیازات و نتایجی بود که این کشورها باید از موافقتنامه‌های دور اروگوئه می‌گرفتند. آنها از کشورهای پیشرفته خواستند به تعهدات خود در قبال موافقتنامه دور اروگوئه به‌ویژه در زمینه‌های محصولات کشاورزی، منسوجات و بعضاً خدمات عمل کنند.

کشورهای درحال توسعه یادآور شدند، چنانچه کشورهای پیشرفته به

تعهدات یادشده عمل کنند، آن وقت آمادگی دارند در مورد سایر درخواست‌های جدید کشورهای توسعه‌یافته (پیشرفته) امتیازاتی بدهند. کشورهای درحال توسعه بر سر مواضع خود با قاطعیت ایستادگی کردند.

در زمینه مسایل کشاورزی نیز بین کشورهای پیشرفته از یک سو و بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و درحال توسعه از سوی دیگر، اختلاف وجود داشت. کشورهای عضو اتحادیه اروپا در زمینه محصولات کشاورزی روی مواضع خود پافشاری می‌کردند و هیچ‌گاه آماده دادن امتیاز نشدند. آنها بحث جدیدی را مطرح کردند تحت عنوان این که «کشاورزی دارای کارکرد چندجانبه است» و به کشاورزی نباید فقط به عنوان یک بخش اقتصادی نگاه کرد، بلکه این بخش ویژگی‌های سستی دارد که با مسایل و رفاه روستاییان درگیر و مواجه است.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا عقیده دارند هرگونه تصمیمی که درباره بخش‌های دیگر گرفته می‌شود، به بخش کشاورزی ربطی ندارد و با این بخش باید برخورد «ویژه» شود. در مقابل کشورهای صادرکننده محصولات کشاورزی که مرکب از کشورهای پیشرفته و درحال توسعه بودند، معتقد بودند نظرات کشورهای عضو اتحادیه اروپا توجیهی برای تداوم حمایت از بخش کشاورزی است و آنان این توجیه را نمی‌پذیرند. در نشست سیاتل «کشاورزی» از مباحث بحث‌انگیزی بود که در آخر نیز نتایجی دربرنداشت.

از آن سو آمریکا به شدت در پی بحث تجارت الکترونیکی بود و عقیده داشت محصولات که از طریق تجارت الکترونیکی یا اینترنت معامله می‌شوند

باید بدون تعرفه وارد بازار کشورها شوند. علت پافشاری روی این موضوع نیز توانمندی (پتانسیل) قوی آمریکا در جهت تجارت بر روی اینترنت بود.

بحث دیگری که در نشست سیاتل مطرح بود، شفافیت خریدهای دولتی بود. به این معنا که کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت باید اجازه دهند دیگر اعضا در مناقصه‌های دولتی و خریدهای دولتی مشابه شرکت‌های داخلی مشارکت کنند و در مناقصه‌ها حضور یابند که این امر از موارد اختلاف بود.

نیروی کار نیز بحث دیگری بود که در مورد آن کشورهای پیشرفته به کشورهای درحال توسعه فشار می‌آوردند. کشورهای پیشرفته معتقد بودند برای آنکه کشورهای درحال توسعه بتوانند از یک سطح تجارت مناسبی برخوردار شوند، باید استانداردهای نیروی کار خود را به سطح استانداردهای نیروی کار کشورهای پیشرفته برسانند. کشورهای پیشرفته عقیده دارند که کشورهای درحال توسعه نباید از نیروی کار ارزان کودکان، زندانیان و کارگران بهره بگیرند و باید برای بهبود شرایط زندگی کارگران، حداقل دستمزد را افزایش دهند.

این موضوع نیز با مخالفت جدی کشورهای درحال توسعه روبه‌رو شد، زیرا آنها معتقد بودند مزیت نسبی اصلی‌شان در تجارت، نیروی کار ارزان است. در اثر موارد یادشده مذاکرات سیاتل با شکست مواجه و قرار شد این مذاکرات در سال ۲۰۰۰ در ژنو ادامه یابد. بعید به نظر می‌رسد که در سال ۲۰۰۰ مذاکرات جدید مانند مذاکرات دور اروگوئه آغاز شود، زیرا انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا مطرح است

و در چنین سالی دولت باید برای مذاکرات تجاری از کنگره اختیاراتی را کسب کند که معمولاً چنین نمی‌شود. به نظر می‌رسد مذاکرات جدید به سال ۲۰۰۱ انتقال یابد. سال ۲۰۰۱ نیز دوره مدیرکلی فعلی سازمان جهانی تجارت به پایان می‌رسد.

البته در مورد برخی از مباحث مطرحه در سیاتل مانند بحث خدمات و کشاورزی احتمالاً در اوایل سال ۲۰۰۱ مذاکراتی انجام خواهد شد، اما نتایج آن قابل پیش‌بینی نیست.

■ به نظر شما چه بخش‌هایی از اقتصاد کشورهای درحال توسعه با عضویت در سازمان جهانی تجارت در معرض رقابت جهانی قرار می‌گیرد؟

□ با توجه به حوزه‌هایی که سازمان جهانی تجارت در حال حاضر در دست دارد و کالا، خدمات و مالکیت معنوی را دربرمی‌گیرد، هیچ بخشی از اقتصاد از مسیر یادشده دور نمی‌ماند. تمامی کالاها در بخش‌های صنعت، کشاورزی، معدن و خدمات عملاً در حوزه مذکور قرار می‌گیرد.

البته بحث تبادل خدمات به این معنا نیست که تمام بخش‌های خدماتی به روی دیگر اعضای سازمان جهانی تجارت باز شود و شرکت‌های خارجی بتوانند با شرکت‌های خدماتی داخلی به رقابت بپردازند. برای مثال چنانچه کشوری به این نتیجه برسد که نظام بانکداری آن قابل رقابت است، به بانک‌های خارجی اجازه تأسیس شعبه را می‌دهد. در غیر این صورت می‌تواند این امتیاز را ندهد.

سازمان جهانی تجارت فقط ۱۵۶ بخش خدماتی را فهرست کرده است، تا کشورها در همان بخش‌ها بتوانند امتیازی به دیگر اعضا بدهند.

کشورهای در حال توسعه در سازمان جهانی تجارت از سال ۲۰۰۰ به بعد چه مزایایی را دربردارد؟

□ بحث راهبردی این است که تمامی کشورها به توسعه نیاز دارند. بحث اصلی اجلاس کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (آنکتاد ۱۰) که در ماه فوریه برگزار خواهد شد، مشارکت در توسعه است. تمامی کشورهای در حال توسعه در صدد هستند که چگونه خود را به سطوح بالا ارتقاء دهند.

پس سؤال اصلی این است که آیا توسعه یک فرآیند ملی است یا یک فرآیند بین‌المللی؟ به نظر من توسعه خلاف دوران گذشته یک فرآیند ملی نیست، بلکه هر کشوری اگر بخواهد موضوع توسعه را به صورت جدی دنبال کند، باید آن را در چارچوب فرآیند بین‌المللی ببیند. یعنی نیروهای داخلی و ملی در ارتباط تنگاتنگ و پیوند نزدیک با نیروهای اقتصاد بین‌الملل هستند که می‌توانند به توسعه برسند.

البته نحوه برقراری این ارتباط به بسیاری شرایط و سیاست‌های مناسب موکول است. اما در این امر که این ارتباط تنگاتنگ باید برقرار شود، تردیدی نیست.

اگر از این زاویه به موضوع نگاه شود، سازمان جهانی تجارت تجسمی از حضور اقتصاد بین‌الملل در سطح جهان است و اگر هر کشوری بخواهد فرآیند توسعه خود را دنبال کند، الزام دارد که به این نیروها نزدیک شود و پیوند بخورد.

تا امروز کشورهای در حال توسعه راضی از پای میز مذاکره بلند نشده‌اند، اما از این پس عزم خود را جزم کرده‌اند که راضی از پای میز بلند شوند.

این امر یک تحول اساسی در آغاز قرن بیست و یکم است و به نظر می‌رسد در این قرن کشورهای در حال توسعه نقش جدیدی را در سازمان جهانی تجارت داشته باشند. وحدت منافع و هماهنگی مواضع در مذاکرات برای کشورهای در حال توسعه دستاوردهای مطلوبی را به دنبال داشته است.

■ آیا کشورهای واردکننده مواد غذایی در بین کشورهای در حال توسعه معمولاً از مقررات سازمان جهانی تجارت زیان می‌بینند؟

□ خیر. البته برخی از کشورها هستند که تحت عنوان خالص واردکننده مواد غذایی مشهور هستند. برای این گروه تمهیداتی در موافقتنامه کشاورزی پیش‌بینی شده است که اگر در اثر واردات زیاد مواد غذایی دچار خسارت شوند، امتیازاتی را به آنها بدهند.

■ می‌توان گفت تعدادی از مشاغل در اثر عضویت در سازمان جهانی تجارت تهدید می‌شوند. نظر شما چیست؟

□ البته یک سری مشاغل تهدید می‌شود، اما این مشاغل می‌توانند در حوزه‌های جدید به فعالیت بپردازند. اصولاً مشاغلی که کارآیی ندارند، تهدید می‌شوند. این مشاغل درون‌گرا بوده و از آنها حمایت‌های بی‌مورد می‌شود و در واقع بر اساس رانت‌ها شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. این مشاغل باید به سوی صنایعی که از کارآیی بالاتری برخوردارند، قدم بردارند.

■ در یک جمع‌بندی کلی عضویت

به‌طور کلی در چارچوب سازمان جهانی تجارت، کشورهای در حال توسعه می‌توانند در بخش‌هایی از اقتصاد به دیگر اعضا امتیاز بدهند که به آنها لطمه‌ای وارد نمی‌شود. این امر نیز به سیاست‌های داخلی کشورها برمی‌گردد.

■ به نظر شما نظرات کشورهای بازار کشورهای پیشرفته در دستور کار جلسات آینده سازمان جهانی تجارت قرار می‌گیرد؟

□ صددرصد این امر محقق می‌شود. یکی از محورهای اساسی اجلاس سیاتل همین امر بود. بحث اصلی کشورهایی که دارای کمترین درجه توسعه یافتگی هستند، دسترسی به بازار کشورهای پیشرفته بود. آنها معتقد هستند تعهدات کشورهای پیشرفته در دور اروگوئه به میزانی نبوده است که بتوانند دسترسی مطلوب و قابل قبولی به بازار آنها داشته باشند.

محور اصلی گفت‌وگوهای کشورهای یادشده دسترسی بدون تعرفه به بازار کشورهای پیشرفته است.

■ آیا گفت‌وگوهای آینده سازمان جهانی تجارت بر فشار کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته استوار خواهد بود؟

□ نمی‌توان به این صورت بیان کرد. سازمان جهانی تجارت از سازمان‌هایی است که بر اساس مذاکره شکل گرفته است. در این سازمان کشورها بر سر میز معامله می‌نشینند. به‌طور اصولی کاهش تعرفه‌ها خود یک معامله است و در این معامله در نهایت توافق صورت می‌گیرد. اما معامله باید به صورتی باشد که طرفین تا حدناودی راضی از پای میز مذاکرات بلند شوند.

